

استخدامی دیر عربی

کتاب موفقیت در آزمون های استخدامی

بر اساس آخرین تغییرات

آراه: نام فرشته موکل بارگاه الهی،
از نام های اصیل ایرانی

گروه مؤلفان با مدیریت:
حامد جنیدی



مساوات:

✓ **مساوات یعنی برابری لفظ و معنی به طوری که یکی از دیگری بیشتر نباشد. چند**

مثال برای مساوات:

۱- «ما تقدّموا لأنفسكم من خير تجدوه عند الله». ۲- «كلّ امرئ بما كسبت رهين». ۳- «من كفر فعليه كفره». ۴- إنّما الأعمال بالنتيات و لكلّ امرئ ما نوى». ۵- «ستبدى لك الأيّام ماكنت جاهلاً // و يأتيك بالأخبار من لم تزوّد»

■ چند مثال برای ایجاز، اطناب و مساوات:

و لا يحق المكر السيئ إلا بأهله = مساواه. المرء بأدبه = ایجاز قصر. ألا كلّ شيء ما خلا الله باطل = اطناب (احتباس).

إذا أنت لم تشرب مراراً على القذى // ظئمت و أیّ الناس تصفو مشاربہ = اطناب (تذیل)

و من يعمل من الصّالحات و هو مؤمن فلا كفران لسعيه = اطناب (احتباس)

و اهتّم للسفر القريب فإنه // أنأى من السفر البعيد و أشنع = اطناب (ایغال)

شيخ يرى الصلوات الخمس نافله // و يستحلّ دم الحجاج في الحرم

«فی الحرم» برای اطناب و ایغال است.

تطمئنّ قلوبهم بذكر الله ألا بذكر الله تطمئنّ القلوب: تذیل (تأکید منطوق)

« و ادخل يدك في جيبك تخرج بيضاء من غير سوء» = احتباس، «من غير سوء» یعنی دستی

که مبتلا به سفیدی برص نیست.

« و يؤثرون على أنفسهم و لو كان بهم خصاصة» = احتباس (على أنفسهم)

الثقات، تجاهل عارف:

■ اصل در کلام آن است که مطابق با مقتضای ظاهر و حال باشد ولی گاهی از این اصل عدول می‌کند و از جمله آن «الثقات» است یعنی اینکه کلام از حالت تکلم یا خطاب یا غیبت به سمت حالتی دیگر رود که شش نمونه است:

۱- از تکلم به خطاب: و مالی لا أعبد الذی فطرني و إليه ترجعون = لأعبد- ترجعون.

۲- از تکلم به غیبت: یا عبادى الذین أسرفوا على أنفسهم لاتقنطوا من رحمہ الله = «ی» - «أسرفوا».

۳- از خطاب به تکلم: و استغفروا ربکم ثمّ توبوا إليه إنّ ربی رحیم ودود = ربکم - ربی.

۴- از خطاب به غیبت: ربّنا إنّک جامع الناس لیوم لا ريب فيه إنّ الله لا یخلف الميعاد = إنّک- الله.

۵- از غیبت به تکلم: و هو الذی أرسل الرّیاح بشراً بین یدی رحمته و أنزلنا من السّماء ماءً طهوراً: أرسل- أنزلنا.

۶- از غیبت به خطاب: و إذ أخذنا میثاق بنی اسرائیل لاتعبدون إلاّ الله = بنی اسرائیل- لاتعبدون

✓ **تجاهل عارف:** یعنی اینکه چیزی که معلوم است به منزله‌ی نامعلوم فرض شود که به خاطر

اغراضی است: ۱- تعجب: أفسح هذا أم أنتم لاتبصرون. ۲- مبالغه در مدح: وجهک بدر أم شمس.



✓ **مبالغه در ذم:** و ما أدری و سوف أخال أدری // أقوم آل حصن أم نساء (قوم در اینجا به معنی رجال است که در کلام عرب زیاد یافت می شود).

✓ **قلب:** چیزی از اجزای کلام را به جای دیگری قرار دهیم که برخلاف حکم عقل است و در عین حال برای مبالغه است و از محسنات کلام به شمار می آید، مثل: أدخلت الخاتم فی أصبعی، حال آنکه انگشت را داخل انگشت می کنند، نه انگشت را در انگشت.

علم بیان

تشبیه:

■ تشبیه یعنی همانندسازی دو چیز به قصد اشتراک آن دو در یک یا چند صفت. هر تشبیهی مشتمل بر چهار رکن است که ممکن است یک یا دو رکن از این ارکان حذف شوند. مثل:

خَدَّ ك الْوَرْدَه فِي الْحَمْرَه / خَدَّكَ كَالْوَرْدَه / خَدَّكَ وَرْدَه

مشبه ادات تشبیه مشبه به وجه شبه

تشبیه ملفوف، مفروق، تسویه و جمع (از لحاظ طرفین):

این چهار قسم تشبیه زمانی پیش می آید که مشبه ویا مشبه به متعدد باشند.

۱- **ملفوف:** چند مشبه، به هم عطف شوند سپس به همین ترتیب مشبه به آنها نیز آورده شود
مثل:

لَيْلٍ وَ بَدْرٍ وَ غَصْنٍ // شَعْرٍ وَ وَجْهِ وَ قَدِّ

مشبه مشبه مشبه مشبه مشبه به مشبه به مشبه به

۲- **مفروق:** مشبه و مشبه به + مشبه و مشبه به إلخ مثل:

النَّشْرُ مَسْكٌ وَ الْوَجْهُ دَنَّا // نِيرٌ وَ أَطْرَافُ الْأَكْفِ عَنَمٌ

۳- **تسویه:** چند مشبه + یک مشبه به، مثل:

صَدَاغُ الْحَبِيبِ وَ حَالِي // كَلَاهِمَا كَاللَّيَالِي

و ثَغْرُهُ فِي صَفَاءٍ // وَ أَدْمَعِي كَاللَّلَالِي

۴- **جمع:** یک مشبه + چند مشبه به، مثل: كَأَنَّمَا يَبْسُمُ عَنْ لَوْلُو // مُنْضِدٌ أُوْبِرْدٌ أَوْ أَقَاحُ،

تشبیه تمثیل، غیر تمثیل، مفصل، مجمل، قریب مبتذل، بعید غریب:

■ این تقسیمات برای تشبیه، با در نظر گرفتن حالات وجه شبه است.

۱- **تمثیل:** وجه شبه آن ویژگی ای است که طرفین تشبیه در آن اشتراک دارند و هرگاه وجه شبه وصفی برگرفته از چند چیز باشد تشبیه تمثیل است مثل:

وَ مَا الْمَرْءُ إِلَّا كَالشَّهَابِ وَضُوئُهُ // يُوَافِي تَمَامَ الشَّهْرِ ثُمَّ يَغِيبُ

وجه شبه سرعت نابودی است که شاعر آن را از حالات متعدد ماه از هلال تا زمانی که کامل شده و سپس محو می شود گرفته است.

۲- **غیر تمثیل:** برخلاف تمثیل وجه شبه در آن برگرفته از اجزای متعدد نیست مثل:

علی کالأسد (البأس و الشجاعة). وجهک کالبدر و مثل:

لا تطلبنَّ بآله لك رتبة // قلم البليغ بغير حظٍّ مغزل (قله الفائدة)

۳- مفصل: تشبیهی که وجه شبه در آن ذکر شود: کلامه کالدّر حسناً.

۴- مجمل: تشبیهی که وجه شبه در آن ذکر نشود. مثل:

نلما الدتيا كبيت // نسجه من عنكبوت

۵- قریب مبتذل: هرگاه چیزی را به چیزی تشبیه کنیم که وجه شبه در هر دو طرف تشبیه واضح و بین باشد طوری که ذهن به راحتی از مشبه به مشبه به منتقل شود و تشبیه قریب مبتذل نام دارد مثل: «خذ» و «الورده» در «حمره»، و گاه با ذکر یک استثناء یا متعلقی غریب، تشبیه از ابتذال خارج می شود مثل اینکه در ابتدا گفته شود: لم تلق هذا الوجه شمسُ نهارنا / و بعد متعلقی آید که این ابتذال را به غربت تبدیل کند مثل: إلابوجه ليس فيه حياء که تشبیه غریب بعید خواهد بود و تشبیه مشروط نیز نامیده می شود. اگر تعداد تشبیهات نیز زیاد باشد موجب می شود، که تشبیه از ابتذال خارج شده و غریب شود مانند: کإنما يبسم عن لؤلؤ منضد، أوبرد أو أقاح.

۶- بعید غریب: برخلاف قریب مبتذل انتقال از مشبه، به مشبه به با استمداد از فکر و با تأمل صورت می گیرد مثل: و الشمس كالمرآ في كف الأشل.

نکات برتر

۱- در تشبیه، وجه شبه باید در مشبه به قوی تر از مشبه باشد مگر اینکه فایده‌ای مورد نظر باشد مثل تشبیه مقلوب که آنچه را که در صفتی ضعیف تر است جهت مبالغه مشبه به قرار می دهیم مثل: «القمر كوجهك». ۲- تشبیه تمثیل به خاطر تفصیلی که در وجه شبه آن وجود دارد بلیغ تر و در نتیجه مؤثرتر است. چند نمونه از تشبیه تمثیل:

و لاحت الشمس تحكى عند مطالعها // مرآه تبريدت في كف مرتعش
أراك تقدّم رجلاً و تؤخّر أخرى. ما أنا منهم بالعيش فيهم // و لكن معدن الذهب و الرغام

تشبیه مرسل، مؤکّد و بلیغ:

■ تقسیم تشبیه به مرسل و مؤکّد به سبب ذکر یا عدم ذکر ادات تشبیه است که در مرسل ادات تشبیه ذکر می شود، مثل: علی کالأسد و در تشبیه مؤکّد ادات حذف می شود مثل: اندفق الجیش اندفاق السّیل (کإنفاق).

نکات برتر

در تشبیه بلیغ ادات و وجهه شبه حذف می شوند، مثل: وجهک بدر. هر تشبیه بلیغی مؤکّد است و بعضی از تشبیه‌های مؤکّد بلیغ هستند و برخی از تشبیه‌های مؤکّد بلیغ نیستند یعنی در تشبیه مؤکّد اگر وجه شبه نیز حذف باشد بلیغ است و در غیر این صورت بلیغ نیست. در تشبیه بلیغ ادعا می شود که مشبه و مشبه به در وجه شبه هم سطح هستند و این اوج کار تشبیه است و در تشبیه بلیغ مشبه، خود مشبه به است نه مثل آن.



تشبیه بلیغ در صورت‌های مختلف:

۱- مفعول مطلق نوعی مشبّه به در تشبیه بلیغ است؛ أقدم الجندی إقدام الأسد.

۲- مشبّه‌به، به مشبّه اضافه می‌شود مثل: لبس فلان ثوب العافیه (یعنی: العافیه کثوب لبسه فلان) که در اینجا نکته‌ای قابل ملاحظه است و آن این که اگر در اضافه مضاف جزئی از مشبه به محذوف باشد استعاره است نه تشبیه بلیغ مثل: «و اخفض لهما جناح الذّٰلّٰ من الرّٰحمه» (یعنی: الذّٰلّٰ کطائر له جناح... که استعاره مکنیه است).

۳- حال جامد مؤوّل به مشتق، مشبه به تشبیه بلیغ است: کرّ زید اسد ا یعنی کرّ زید کالأسد (شجاعاً).

۴- مبتدا و خبر که به طریق تشبیه باشد: خذک ورده (خذک کالورده).

تشبیه ضمنی، تشبیه مقلوب:

۱- تشبیه ضمنی: تشبیهی است که مشبه و مشبه به با روش‌های متعارف تشبیه که با ادات می‌آمدند و یا اگر ادات محذوف بود این حذف محسوس بود، نیست بلکه این تشبیه فقط از راه معنی فهمیده می‌شود. مثل:

من یهن یسهل الهوان علیه // مالجرح بمیت ایلام

یعنی: الذّٰی تعوّذ علی الهوان و صار شیمه عنده کمیت لا یشرع بإیلام.

و مشبّه‌به در تشبیه ضمنی برهانی است برای اثبات مدعی (مشبّه) و یا جواب سؤالی است مقدر (شبه کمال اتصال) مثل:

فإن تفق الأنام و أنت منهم // فإنّ المسک بعض دم الغزال

۲- تشبیه مقلوب: اصل در تشبیه این است که وجه شبه در مشبه به قوی‌تر باشد ولی گاهی از این اصل در تشبیه مقلوب عدول می‌شود و قوی به ضعیف تشبیه می‌شود که غرض از آن مبالغه در مدح است مثل:

فی طلعه البدر شیء من محاسنها // و للفضیب نصیب من ثنئیه.

مجاز:

✓ مجاز لغوی (مفرد مرسل): مجاز مفرد مرسل کلمه‌ای است که از آن معنایی فهمیده می‌شود که غیرمعنای وضع شده آن است و علاقه و ارتباطی که بین معنای وضعی و مجازی وجود دارد سبب استعمال آن می‌شود و قرینه ما را به فهم معنای مجازی هدایت می‌کند که یا لفظی است و یا

حالیه.

✓ علاقه و ارتباطی که قدر جامع بین معنای وضعی و مجازی است متفاوت است و ما

هجده ارتباط (علاقه) را به شرح زیر می‌آوریم:

۱- سببیه: سبب ذکر شود و مسبب اراده شود:

رعت الماشیه الغیث. الغیث: معنای وضعی (باران) و معنای مجازی (نبات).

قرینه: لفظیه (رعت) و مثل: لفلان علیّ ید: ید یعنی نعمت. چراکه «ید» سبب «نعمت» است.

۲- مستبیه: لفظ مستبب ذکر شود و سبب اراده شود، مثل: «يُنزِلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا» «رزقاً» مجاز و قرینه حالیه است و از مفهوم عبارت به مجاز پی می‌بریم و منظور از «رزقاً» (مطراً) است و علاقه بین آن دو مسببیه است چراکه «رزق» مستبب و معلول «مطر» است.

۳- کلیه: لفظ دال بر کل ذکر شود و جزء از آن اراده شود: «يَجْعَلُونَ أَصَابَهُمْ فِي أَذَانِهِمْ» در «أصابع» مجاز و یعنی «أنامل» که با توجه به معنی و مفهوم به مجازی بودن «أصابع» پی می‌بریم (قرینه حالیه).

۴- جزئییه: لفظ دال بر جزء ذکر شود و از آن کل اراده شود: «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ» در «رقبه» مجاز و معنی «انسان مؤمن» که «رقبه» جزئی از اوست و یا مثل: نشر الحاكم عیونه فی المدینه در «عیون» مجاز و منظور از آن «جاسوس‌ها» است.

۵- لازمیه: ذکر چیزی که در صورت وجود، ملزومش حتماً وجود پیدامی‌کند مثل: طلع الضوء. قرینه «طلع» و «ضوء» مجاز است و منظور از آن «شمس» که ملزوم «وضوء» است می‌باشد. (ذکر لازم و اراده ملزوم).

۶- ملزومیه: ذکر ملزوم و اراده لازم، مثل: ملأت الشمس المكان در «شمس» مجاز و منظور از آن «وضوء» است و قرینه آن فعل «ملأت» است.

۷- آلیه: ذکر چیزی که واسطه رساندن اثر یک چیز به یک چیز دیگر است: یعنی هرگاه لفظ اسم آلت ذکر شود و اثرش اراده شود، مثل: «واجعل لی لسان صدق فی الآخِرین»، «لسان» مجاز و منظور از آن «ذکر حسن» است که اثر «لسان صدق» می‌باشد.

۸- تقييد ثم إطلاق: مشقّر زید مجروح. مشقّر یعنی شفه البعیر که مقید است و از آنجا که در اینجا به معنی مطلق «شفه» است مطلق خواهد بود و تا اینجا از مقید به مطلق منتقل می‌شویم (علاقه تقييد) ولی از مطلق شفه منظورمان «شفه الإنسان» است که دوباره از مطلق به مقید منتقل می‌شویم (علاقه ای اطلاق) که دو مجاز مرسل و دو علاقه داریم.

۹- عموم: ذکر لفظی که عده زیادی را شامل شود ولی منظور از آن یک چیز باشد مثل «النّاس» در آیهی «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ» که منظور از این عموم تنها پیامبر (ص) است و یا «النّاس» در آیهی- «الَّذِينَ قَالُوا لَهُمُ النَّاسُ» که منظور از آن نعیم بن مسعود اشجعی است.

۱۰- خصوص: ذکر لفظی که تنها مخصوص به یک چیز است و اطلاق آن بر عموم، مثل اطلاق اسم شخصی مانند قریش یا ربیعہ بر یک قبیله.

۱۱- اعتبار ماکان: به کار بردن لفظی که زمانی در گذشته بوده است ولی در زمان نطق آن مرحله را پشت سر گذاشته است و به کار بردن آن به همان شکل گذشته «باعتبار ماکان علیه» است: مثل اینکه بگوییم «یتیم» ولی شخص در گذشته یتیم بوده است نه الان: «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ».

۱۲- اعتبار مایکون: به کار بردن لفظی که زمانی در آینده خواهد بود و در زمان نطق هنوز به آن مرحله نرسیده است و به کار بردن آن به شکل آینده «باعتبار ما یکون علیه» است، مثل «خمرأ» در آیه «إِنِّي أُرَانِي أَعْصُرُ خَمْرًا» که منظور از آن «آب انگور» است و در آینده «خمر» خواهد بود.



۱۳ - حالیه: یعنی چیزی را ذکر کنیم که در چیزی دیگر حلول پیدا می‌کند و جای می‌گیرد. مثل «الرحمه» در آیه‌ی: «وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وَجُوهُهُمْ فَمِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» یعنی «فی الجنّه» یعنی در بهشتی هستند که رحمت خداوند در آن جای می‌گیرد.

۱۴ - محلیه: ذکر لفظ دال بر محل و اراده، آنچه در آن حلول می‌یابد، مثل: «نادی» در آیه: «فليدع ناديه» که منظور از آن کسانی که در نادی هستند می‌باشد. مثل «أفواه»

۱۵ - بدلیه: ذکر چیزی که بدل از چیزی دیگر است مثل «قضاء الصّلاه» که بدل از «أداء الصّلاه» است در آیه‌ی «فإذا قضيت الصّلاه» یعنی «أدیتم».

۱۶ - مبدلیه: وقتی لفظ مبدل ذکر شود و از آن بدل اراده شود مثل «دم» به جای «دیه» در عبارت: «أكلت دم قتيل» یعنی «دیه قتیل».

۱۷ - مجاورت: ذکر چیزی که در جوار چیزی دیگر باشد: مثل «جدار» در عبارت «كَلَمَتِ الْجِدَارِ وَ الْعَمُودِ» که منظور از آن کسی که در کنار دیوار است، می‌باشد.

۱۸ - تعلق اشتقاقی: یعنی اینکه یک صیغه (مصدر، اسم فاعل، اسم مفعول، جمع، ماضی) به جای یک صیغه دیگر بیاید.

۱ - اطلاق مصدر بر اسم مفعول: «صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ» (مصنوع).

۲ - اطلاق اسم فاعل بر مصدر: «لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبُهُ» (تكذيب).

۳ - اطلاق اسم فاعل بر اسم مفعول: «لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» (معصوم).

۴ - اطلاق اسم مفعول بر اسم فاعل: «حَجَاباً مُسْتَوِراً» (ساتراً).

نکات برتر

مجاز لغوی همان لفظی است که در معنایی غیر از معنای وضعی خود به کار رفته که وجود قرینه مانع از فهم معنی حقیقی می‌شود و این قرینه گاه مشابهت است مثل: «رَأَيْتَ اسْدَأْ فِي الْحَرْبِ» که به خاطر مشابهت بین مرد شجاع و شیر، به جای مرد شجاع از شیر استفاده کردیم و گاهی هم علاقه غیر مشابهت است مثل آنچه که در مجاز مفرد مرسل گفته شد. بنابراین هر استعاره‌ای مجاز لغوی است و مجاز لغوی اعم از استعاره است، ولی همه مجازهای لغوی استعاره نیستند.

مجاز عقلی و علاقه‌های آن:

■ مجاز عقلی یعنی اسناد فعل یا شبه فعل (اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه و ...) به اسم میان اسناد حقیقی و اسناد مجازی ارتباطی وجود دارد که موجب این اسناد مجازی می‌شود. قرینه‌ای، شنونده را به این اسناد مجازی هدایت می‌کند.

در اسناد مجازی فعل می‌تواند به سبب فعل، زمان، مکان یا مصدر اسناد داده شود و یا اسم فاعل به اسم مفعول و اسم مفعول به اسم فاعل. مثل عبارت: «بَنَى الْأَمِيرُ هَذَا الْمَبْنَى» در واقع «امیر» دست به کار «بناء» نشده بلکه دستور به ساخت بناء داد و سبب آن شد (علاقه سببیه).

استعاره

استعاره مکنیه و استعاره مصرّحه:

✓ **استعاره مکنیه:** استعاره مکنیه یا استعاره بالکنایه تشبیهی است که مشبّه به در آن حذف شده است مثل:

إِنِّي لَأَرَى رُؤُوساً قَدْ أُيْنَعَتْ // وَ حَانَ قَطَافُهَا وَ إِنِّي لَصَاحِبُهَا

یعنی: إِنِّي لَأَرَى رُؤُوساً كَالثَّمَرَاتِ قَدْ أُيْنَعَتْ که مشبّه به یعنی «الثمرات» حذف شده است و قرینه این مجاز لغوی عبارت «قد اینعت» است.

و لَمَّا قَلَّتِ الْإِبِلُ امْتَطَيْنَا // إِلَى ابْنِ أَبِي سَلِيمَانَ الْخَطُوبَا

«الخطوب» مشبّه است و مشبّه به آن یعنی «مطیه» حذف شده است.

✓ **استعاره تصریحیه:** استعاره تصریحیه یا مصرّحه آن استعاره‌ای است که مشبّه حذف شده باشد و مشبّه به در جمله باشد، مثل: «كتاب أنزلناه إليك لتخرج الناس من الظلمات إلى النور» «الظلمات» یعنی «الضلالت» و «النور» یعنی «الهدى» و همانطور که دیدیم مشبه حذف شده‌اند.

✓ **تقسیم استعاره به تحقیقیه و تخیلیه؛** یک مقدمه: ارکان استعاره عبارتند از:

۱- مستعار منه ← مشبّه به ۲- مستعار له ← مشبّه ۳- مستعار ← لفظ منقول

«رأيت أسداً في الحرب» در اصل یعنی «رأيت رجلاً شجاعاً كالأسد في الحرب» که شجاعت از «أسد» برای «رجل» به عاریت گرفته شد، بدین ترتیب «شجاعت» لفظ منقول و مستعار است. أسد ← مستعار منه و «رجل» ← مستعار له است.

حال آن که هرگاه مستعار له حسی باشد مثل «رأيت أسداً يخضب البيض بالدم» یعنی رجلاً شجاعاً (مستعار له) و یا اگر مستعار له عقلی باشد مثل: «اهدنا الصراط المستقيم» یعنی «اهدنا الدّين الحقّ كالصراط المستقيم» که مستعار له «الدّين الحقّ» عقلی است. در این دو حالت استعاره تحقیقیه نام دارد ولی اگر مستعار له نه حسی و نه عقلی بلکه خیالی باشد مثل «إذا المنيه أنشبت أظفارها...» که «المنيه» أظفار ندارد بلکه برحسب تخیل برای آن فرض شده است و یا مثل «لسان الحال» که حال لسان ندارد بلکه برای آن خیال شده است و یا «جناح الذلّ» که «ذلّ» جناح ندارد مگر در خیال که استعاره تحقیقیه مصرّحه و تخیلیه مکنیه است.

تقسیم استعاره به اصلیه و تبعیه:

استعاره افعال و مشتقات افعال و حروف استعاره تبعیه است و چون استعاره مبتنی بر تشبیه است لذا مشبّه باید صلاحیت داشته باشد تا موصوف وجه شبه باشد مثل: علی كالأسد ← علی الشجاع (شجاع) كالأسد و به همین جهت چیزی می‌تواند موصوف باشد که ثابت باشد و افعال و صفات مشتق و حروف این طور نیستند و تشبیه در متعلقات آنها شکل می‌گیرد و به همین دلیل استعاره تبعیه است نه اصلیه و استعاره اصلیه استعاره‌ای است که مستعار اسم جنس حقیقی و یا تأویلی باشد مانند علم و ... که استعاره اصلیه هستند. هر کدام از استعاره تصریحیه و مکنیه می‌توانند تبعیه و یا اصلیه باشند.